

قران منبع تمامی احکام اصلی و فرعی

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ

مختصراً بحث دیروز برای اولین روز در مجموعه‌ای که محضر مقدس آقاییون عرض شد، خلاصه‌اش این بود که احکامی که در قرآن نه نفی شده است نه اثبات، چه وجوباً، چه حرماً، چه استحباباً، چه مرجوحیتاً و چه اباحتاً. نقش اثبات این احکام چیست؟ احتمالاتی عرض کردیم و احتمال اول را چون موافق نصوص قرآن شریف است پذیرفتیم. چون در سوره‌ی کهف می‌فرماید: «وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا» (کهف، ۲۷).

قرآن اگر نص یا ظاهر مستقر و یا اشاره‌ی مستقری حتی در یک جمله و یا در یک آیه داشته باشد، قطعاً حجت است. قرآن خبر نیست که احتمال کذب یا تقیه یا نقل به معنا در آن وارد باشد. بدون تقیه، بدون نقل به معنا، چون لفظ و معنای قرآن هر دو وحیانی است، و در بالاترین بُعد فصاحت، بلاغت، دلالت، مدلول و معارف.

بر مبنای این آیه و آیاتی مشابه که اگر هم نبود باز هم این یک آیه کافی بود که «وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا». ضمیر مفرد غائب که دو تا در ذیل این آیه ذکر شده است، مرجع هر دو «كِتَابِ رَبِّكَ» است. «وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدَّلَ

لِكَلِمَاتِهِ» این ضمیر اوّل، و ضمیر دوم: «وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا». دست کم آنچه مورد نظر است از این آیه، دو مطلب اساسی از این آیه استفاده می‌شود:

قرآن مبدلی ندارد و هرگز ناسخ بیرونی ندارد

۱- «لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ»: کلمات کتاب رب که قرآن است، مبدلی ندارد؛ یعنی مبدل غیر الهی ندارد. خدا مبدل هست آیاتی را با آیاتی نسخ کرده ولیکن کل کتاب (کتاب ربک)، هرگز تبدیل پذیر از ناحیه‌ی غیر خدا نیست. چنانکه گفته می‌شود: من این خانه را خریدم، و دیگر حق تصرفی نیست، حق تصرف از طرف دیگری، نه حق تصرف من. کتاب، کتاب رب است. «لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ»، این کتاب که بیانگر کل ربانیت رحمانی و ربانیت و رحیمیت حق در بُعد اصول و فروع احکامی است، هیچ مبدلی ندارد.

پیغمبر هیچ وحیی غیر از قرآن ندارد

۲- «وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا»، «لَنْ» استحاله‌ی واقعی است. چه استحاله‌ی به معنای امتناع ذاتی چه امتناع در بُعد حکمت. در هر یک از دو صورت، ممتنع است که پیغمبر ملتحدی یعنی پناهگاهی، مورد میلی، بیا بد. التحداد در قرآن در دو آیه ذکر شده است: یکی آیه‌ی کهف، و دیگر آیه‌ی سوره‌ی جن.

آیه‌ی سوره‌ی جن، خدا را تنها ملتحد در بُعد خدایی و الوهیت قرار داده است؛ و آیه‌ی سوره‌ی کهف: اوّل «کتاب ربک». پس هم رب و هم کتاب رب، ملتحدی جز این دو وجود ندارد. رب در بُعد الوهیت و ربوبیت تکوین و تشریح. کتاب رب هم در بُعد کتاب رب بودن، این کتابی که «تَبَيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل، ۸۹) است، «بَيَانٌ لِلنَّاسِ» (آل عمران، ۱۳۸) است، برهان است، بلاغ است؛ این کتاب در بیان، در بلاغ، در تبیاناً لکل شیء بودن — که کل شیء شامل کل احکام باید و نباید در بُعد رجحان و مرجوحیت یا در وجوب و حرمت است)، تنها پناهگاه پیغمبر است. در «لَنْ تَجِدَ» مخاطب چه کسی است؟ پیغمبر. پیغمبر بزرگوار با اینکه در اعلا درجات مقام عصمت و مقام وحیانی است، محال است غیر از قرآن ملتحدی — به معنی پناهگاهی و مورد تمایلی - داشته باشد. پس پیغمبر هرگز تمایلی به غیر قرآن ندارد. هرگز پناهگاهی غیر از قرآن ندارد.

سنت مستفاد از رموز قرآن است

روی این اصل، سنت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) مستفاد از قرآن است؛ زیرا اگر سنت رسول الله وحیی غیر قرآنی بود، آیا وحی غیر قرآنی «من دون کتاب» هست

یا نه؟ آیا وحی تورات من دون قرآن هست یا نه؟ وحی انجیل هست یا نه؟ وحی سنّت رسول الله (صلی الله علیه وآله و سلم) اگر غیر از وحی قرآنی باشد داخل «وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا» هست.

تمام اعمال پیغمبر صد در صد مستفاد از قرآن است

با آنکه به نصّ این آیه، چنانکه دیروز هم تفاسیری عرض کردیم، ما مطمئنیم صد در صد، بدون شک، بدون تردید، که تمام اعمال، گفته‌ها، اشارات، ایجابها، سلبها، ترکها و فعلهای رسول در بُعد رسالتی مستفاد از همین قرآن است. و این سؤال که پیش می‌آید آیا احکامی که در سنّت ثابت است و در قرآن نه نفی شده است و نه اثبات شده است، آن احکام از کجای کتاب رب است. عرض می‌کنیم: کتاب رب دارای سه بخش است: یک بخش محکّمات است. یک بخش متشابّهات است. یک بخش حروف مقطعه است. اگر از محکّمات و متشابّهات قرآن مثلاً نصابهای مدنی زکات که ۲/۵، ۵ و ۱۰ درصد است مستفاد نیست، از محکّمات مستفاد نیست، از متشابّهات مستفاد نیست پس بُعد سوم است، حتماً از حروف رمزی، حروف مقطعه‌ی چهارده‌گانه در ۲۹ سوره‌ی قرآن مستفاد است. بنابراین محور اختصاصی رمزی پیغمبر بزرگوار صلوات الله و سلامه علیه در احکامی که در قرآن نه نفی شده است و نه اثبات شده است، مسلماً، تنها، منحصرأً از حروف رمزی، حروف مقطعه‌ی قرآنی است.

قرآن دارای دو بُعد رمز و غیر رمز است

البته قرآن دارای دو بخش است. یک بخش در انحصار رسول گرامی است که اشارات و رمزیات حروف مقطعه است؛ و بخش‌های محکم قرآن مربوط به کل مکلفینی است که زبان قرآن را می‌فهمند؛ و بخش‌های متشابّهات مربوط به خصیصین است؛ کسانی که دقت بیشتر، تدبّر و تفکر زیاده‌تر دارند. اما ماورای کل مکلفین محمد صلوات الله علیه و در حاشیه‌اش معصومان محمدی (علیهم السلام) هستند که آشنای به حقایق‌اند، چنانکه که عرض کردیم.

حقایق قرآن از حروف رمزی است

حقایق معانی است که از حروف رمزی استفاده می‌شود. چه احکامی، چه موضوعاتی، چه سیاسیاتی و چه مطالبی دیگر، که در نقطه‌ی نخستین، آگاه به این رمز، رسول گرامی است که مهبط مستقیم وحی است و در نقاط دیگر سیزده معصوم دیگر که با

تعلم از محضر مقدس رسول گرامی، این حروف رمزی را رموزش را و معنایش را دریافت می‌کنند.

روی این اصل همین حروف رمزی است مبدأ کل روایات که ثابت است و سنت قطعی است در احکامی که در قرآن نه نفی شده است و نه اثبات شده است؛ و در موضوعاتی که در قرآن نه نفی شده و نه اثبات شده است. در سیاساتی که احیاناً در قرآن نه نفی شده است نه اثبات شده است. چنانچه آیاتی دیگر دلیل بر این مطلب است «واعتصموا بحبلِ اللهِ جمیعاً» (آل عمران، ۱۰۳) حبلِ الله نیست، حبالِ الله هم نیست. «حبلِ الله» مفرد است و «حبلِ الله» ریسمان و حیانی و وحدانی قرآنی محمدی صلوات الله و سلامه علیه است.

حتی پیغمبر حق تشریح ندارد

بنابراین نه پیغمبر تا چه رسد امامان پس از حضرتش تا چه رسد شرعمداران قرآنی تا چه رسد شرعمداران شرمندار! غیر قرآنی، هرگز حق تشریح احکام ولو فرعی، جزئی، حتی مباح، مستحب، مرجوح تا چه رسد به واجب و حرام هرگز ندارند.

مطلب دیگر این است که آیا، دیروز عرض کردیم باز تکرار می‌کنیم لازم است. بعضی مطالب را قرآن هم تکرار می‌کند مثل «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ». حروف مقطعه و حروف رمزی قرآن هم در سه سوره مدنی و در سه سوره مکی «الم» است؛ و در پنج سوره مکی «الر»، و در هفت سوره مکی «حم» است. تکرار در قرآن هست، منتها تکرارها فرق دارد.

مبنای احکام در اولین روزهای رسالت

سؤال: آیا اولین مرحله‌ای که رسول گرامی، رسول شد نماز را به این گونه می‌خواند یا به گونه‌ای دیگر؟ حتماً نماز می‌خواند؛ چون اولین واجبات فرعی، نماز است، بعد روزه است، بعد واجباتی دیگر. در اولین سوره‌ای که بر پیغمبر اکرم نازل شد، اولین آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» است و بعد آیات چندگانه نخستین سوره‌ی «قرآن» و بعد سوره‌ی حمد.

رسول گرامی از کجا دانست که نماز ۱۷ رکعت است؟ از کجا کیفیت‌های نمازهای پنج‌گانه را فهمید؟ حروف رمزی در کار نبود. بله. از ۲۹ سوره که حروف رمزی دارند در افتتاحش، در مقدمه‌اش، سه سوره مدنی است و ۲۶ سوره مکی است. این سه سوره مدنی: بقره است، آل عمران است و رعد است که هر سه به «الم» افتتاح شده است. ولیکن ۲۶ سوره مکی آیا سوره‌ی نخستین که سوره‌ی حمد است یا سوره‌ی

اقرار است حروف رمزی دارد که مبدأ دریافت رمزی رسول الله صلوات الله علیه باشد برای تعداد رکعات پنج‌گانه نماز؟ کیفیت نماز، خصوصیت نماز، اوقات نماز؟ جواب: جواب اجمالی است و تفصیلی.

جواب اجمالی این است که پیغمبر بزرگوار، ۵۰ شب بعد از بعثت، وحی قرآن به طور مختصر بر او نازل شد. ولی این جواب کافی نیست. چرا؟ برای اینکه در این ۵۰ شب و روز چه می‌کرد؟ جواب این است که این استنتاج، استشاره و اشاره‌ی آیاتی قرآنی نسبت به احکامی که در نص قرآن و یا ظاهر قرآن، نه سلب شده است نه ایجاب، در اختصاص حروف رمزی نیست. همان‌طوری که حروف رمزی ممحض است در رمز، حروف غیر رمزی هم دو بُعدی است. یک بُعد وضع لغوی دارد. بنابر وضع لغوی، صریح صریح. ظاهر مستقرش، ظاهر مستقر است. یک بُعد هم وضعی رمزی دارد. یعنی «بسم الله الرحمن الرحیم». «ب» معلوم، «اسم» معلوم، «الله» معلوم، «الرحمن» معلوم، «الرحیم» هم معلوم. ولیکن نامعلومش، رمزی است که «ب» رمز می‌دهد. این رمز چیست؟ معلوم نیست. سین، میم، الف و ... و این مسلم است و دلیل قاطع همان آیات و مخصوصاً آیه سوره‌ی کهف است: «وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا». آیا «بسم الله» از آیات قرآن هست یا نه؟ اولین آیه‌ای که بر پیغمبر بزرگوار در اولین مرحله بعثت و وحی نازل شد، «بسم الله» است. پس بنابراین مستفاد از «بسم الله» است، مستفاد از سوره‌ی حمد است، مستفاد از ۵ آیه‌ی اولِ اِقْرَأْ است. مستفاد از وحی آغازین است. در این مثلث یا تنها «بسم الله» یا کل سوره‌ی حمد یا ۵ آیه‌ی اولِ سوره‌ی اِقْرَأْ.

روی این اصل، قرآن نسبت به رسول گرامی دارای دو بُعد است. یک بُعد، الفاظ صریح و یا ظاهر مستقر که نسبت به کل مرسلُ اِلَيْهِمْ که لغت قرآنی را می‌فهمند، شرکت دارد. بُعد دوم: حروف رمزی؛ منتها، حروف رمزی دو قسم است: یک قسم حروفی که ممحض در رمز است مانند «الم، الر، المص، ...». و یک بُعد، ممحض در رمز نیست بلکه دو بُعدی است که یک بُعدش صریح است و یا ظاهر است از نظر وضع لغوی و بُعد دومش اشاره است. مثلاً می‌گوید: زید بیا. اگر بگوید زید بیا ممکن است از زید فقط زید اراده بشود ممکن است از زید هم زید اراده بشود و هم از «ز» یک چیزی. از «ی» یک چیزی، از «د» یک چیزی. بنابراین در قرآن شریف اضافه بر حروف رمزی که ممحض است در رمز دادن به شخص رسول گرامی، کل آیات قرآنی یا بعضی، حداقل بعضی! و حداقل بعضی، آیات نخستین نازل بر رسول گرامی است در آن سه بُعد که عرض کردم که بیانگر احکامی است که از اول پیغمبر بزرگوار ملتزم

بود. واجبات، فعلاً. محرمات، ترکاً. مستحبات، فعلاً. مرجوحات، ترکاً. مباهات، اختیاراً.

قرآن با احتساب بُعد رمزی شامل کل احکام است

پس این قرآن شریف حامل و شامل کل احکام است صد در صد، با موضوعات کاری نداریم. کل احکام، عبادی، سیاسی، اقتصادی، فردی، اجتماعی که کلاً وحیانی است بر محور سه وحی که یک وحی آن در اختصاص رسول الله صلوات الله و سلامه علیه است. بنابراین «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم، ۳ و ۴) «وَحْيٌ يُوحَىٰ» وحی قرآنی است فقط. دو وحی نداریم. سه وحی نداریم. وحی قرآنی است و نه اضافه بر آن وحی سنتی و نه اضافه بر آن وحی ائمه و نه اضافه بر آن وحی عقلانی. نه وحی عقلانی داریم، نه وحی شورا داریم، نه وحی درونی داریم، نه وحی برون‌ی غیر قرآنی داریم. کلاً منحصر است صد در صد وحی احکام در طول و عرض جهان، طول و عرض زمان، طول و عرض مکان، طول و عرض کل مکلفان، در سراسر جهان از هنگام نزول وحی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» تا انقراض عالم، کلاً مستفاد از قرآن شریف است. و اگر ما دلیل از قرآن نداشتیم البته استدلال می‌کردیم به آیات «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» (مائده، ۹۲) چنانچه که قبلاً هم می‌گفتیم. کما آنکه در نهج البلاغه است اطیعوا الله فی محکم کتابه؛ و اطیعوا الرسول فی سنته. (فیض الإسلام، نامه ۵۳، ص ۱۰۰۸) این یک مطلب.

بُعد رمزی قرآن ناسخ نصوص و ظواهر قرآن نیست

مطلب دوم: برخورد کلمات دالّهی قرآن چه نصّاً و چه ظاهر مستقر با معانی حروف رمزی چیست؟ آیا حروف رمزی در معانی‌ای که دارند می‌توانند نسخ کنند احکامی از نصوص قرآن و از ظواهر قرآن را؟ آیا می‌توانند عموماتی یا مطلقاتی از نصوص و یا ظواهر مستقر قرآن را تقیید و تخصیص بزنند؟ جواب سلبی است. چرا؟ برای اینکه این قرآنی که محور عرض حدیث است کدام است؟ قرآن مفهوم ماست؟ یا قرآن غیر مفهوم؟ معروض که قرآن است که کتاباً و سنتاً کل احادیث باید عرض بر قرآن بشود موافق را قبول، مخالف را لاقبول. مردّد را اگر یقینی است قبول، اگر مشکوک است، غیر یقینی است لاقبول.

بنابراین معروض یعنی پایگاه و جایگاه سنجش حدیث، کل قرآن نیست. بلکه غیر حروف رمزی است. چون حروف رمزی در حاشیه‌ی دلّالی به معنای امتن متن در اختصاص رسول الله است. ولیکن بقیه قرآن در متن است که مربوط به کلّ مکلفان

است ولو در حاشیه و حیانی خاصّ لیلہی قدر، و حیانی خاص سورہی حمد، و حیانی خاص لیلۃ المعراج باشد.

اطاعت پیغمبر به سبب بُعد رمزی قرآن، اطاعت از قرآن است

روی این اصل، اگر به استناد حروف رمزی، البتہ رسول بزرگوار یا حکمی را کہ می فرماید، این حکم را مستند به حروف رمزی می کند یا نمی کند. اگر حکمی است کہ خود حکم، در نصوص و یا ظواهر مستقر آیات مبین است؛ استناد لازم نیست. ولیکن اگر حکمی را مانند ۱۷ رکعت بودن نماز پنج گانه و یا نصاب های زکات و یا ترتیب خصوصیات حج، ترتیب خصوصیات عمره، و این خصوصیات فرعی جزئی هیتتی، کہ اصل الأصول در قرآن ذکر شده، اصل الأصول عقائد ثلاثہ کلاً، اصل الأصول احکام اصلی کلاً، اصل الأصول احکام فرعی هم مقدار زیاد، می ماند مقداری از احکام کہ کیفیت است. خصوصیت است. ترتیب است. نصاب زکات است. ترتیب حج است. ترتیب عمره است، اینها. اینکه در صد کمی است، این در صد کم را پیغمبر بزرگوار، در صورتی کہ مخالف قرآن باشد کہ نیست، موافق قرآن باشد کہ محتاج به استناد نیست. اما اگر نہ موافق قرآن است و نہ مخالف قرآن است، وجہ اش چیست؟ آنچه کہ نہ موافق قرآن است و نہ مخالف قرآن است باید سنجید با آیات قرآن. اگر با آیات غیر رمزی قرآن موافق است، قبول. اگر مخالف است لاقبول. اگر نہ موافق است و نہ مخالف است، اگر قطعی است قبول. بر مبنای چه؟

برای اینکه پیغمبر از قرآن استفاده کرده است و مستفاد از حروف رمزی است. درست است کہ از کلمات نص و یا ظاهر قرآن مستفاد نیست. ولیکن اگر قطعاً پیغمبر بزرگوار فرموده است و هیچ شک و ریبی در این نیست، قطعاً مستفاد از حروف رمزی است. یا مستفاد از الفاظ آیات نص و یا ظاهر است. روی این اصل اگر مطلبی ولو مسلم، متواتر، بالاتر، بالاترین مرحلہ متواتر است، اگر مطلبی ولو تواتراً، مستفیضاً از رسول گرامی نقل شد یا با استناد به حروف رمزی یا بدون استناد، ولی این مطلبی کہ متواتر است یا مستفیض است مخالف نص و یا ظاهر مستقر قرآن بود قبول کنیم؟ نخیر! چرا؟ برای اینکه این مطلب باید توافق با قرآن داشته باشد، ولی مخالفت دارد. وقتی مخالفت دارد با نص، مخالفت دارد با ظاهر مستقر، قابل قبول نیست. چرا؟

در عرض بر کتاب، بُعد رمزی معرض نیست

برای اینکه معرض و محور از برای سنجش احادیث، قرآن است. این محور در حروف رمزی نیست. حروف رمزی محور ما نیست؛ چون ما مورد رمز نیستیم. حروف دالّ و ضعی نصّ و یا ظاهر مستقر قرآن، اینها معرض است. بنابراین ما عرض می کنیم اگر

موافق است با قرآن، قبول. اگر مخالف است، ناسخ نیست. اگر مخالف است یا مخالف است نسخاً یا مخالفِ اطلاقِ مستقر، یا عامِ مستقر، عامِ نص، مطلقِ نص، عامِ ظاهر، مطلقِ ظاهر، اگر این حدیثِ متواترِ نبوی، مخالف است در این پنج مرحله، قابل قبول نیست؛ چون حروف رمزی قرآن که محور ما نیست، بلکه آیات دالّهی وضعی قرآن محور است. پس آنچه مخالف است با قرآن «فا ضربوا به عرض الحائط»، «فَاطْرَحُوهُ»، «لَمْ أَقُلْهُ» معروض و محور، آیاتِ دالّاتِ قرآن است.

روی این اصل، احکامی که از حروف رمزی فقط استفاد کرده پیامبر گرامی، مثلاً احکامی که استفاد است برحسب روایت از حروف رمزی نمی‌تواند ناسخ احکام کلماتِ دیگر قرآن باشد، نه ناسخ، نه مقید، نه مخصّص. مگر مقید یا مخصّص مطلق باشد که قاعده است. عامی باشد که قاعده است. مطلق قاعده «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره، ۲۷۵) ولیکن مطلق و عامی که نص است در اطلاق یا عموم یا ظاهر مستقر است در اطلاق و عموم، این روایت چون مخالف است با این اطلاقات، مخالف است با عمومات، نمی‌شود گفت استفاد از حروف رمزی است. چون حروف رمزی ناسخ نیست. منسوخ است.

مثلاً، سؤال: این نصابهای مدنی زکات استفاد از چیست؟ حروف رمزی قطعاً. نصابهای ۲/۵ درصد در بخشی از اموال نه تا نه همهی اموال، ۲/۵ درصد، ۵ درصد، ۱۰ درصد استفاد از حروف رمزی است. آیا آیهی خمس آن را نسخ می‌کند یا آن آیه خمس را نسخ می‌کند؟ آیه خمس آن را نسخ می‌کند. آیه خمس ۲/۵ درصد، ۵ درصد، ۱۰ درصد که میانگینش ۶ درصد است، نسخ می‌کند. و چرا منسوخ در قرآن نیست؟ لازم نیست. احیاناً هست، احیاناً نیست. حکمی که ابد الدّهر ثابت نیست، حکمی که استمرار تا آخر زمان تکلیف دارد، این باید ذکر شود. حکمی که فقط در چند سال مدنی است از حروف رمزی می‌آید. پیغمبر بزرگوار از حروفی رمزی استفاده کرد این نصابهای سه‌گانهی زکات را. چنان که در عهد مکی نصاب نبود. محور این بود که در قرآن نه نصّاش، نه ظاهرش، نه حروف رمزی‌اش، نصاب در عهد مکی معین نکرده بود. ولیکن نصاب‌هایی که در عهد مدنی برحسب روایات متواترهی از رسول خدا صلوات الله علیه نقل شده، اینها محدود است. محدود به زمانی در عهد مدنی است و منسوخ است. بنابراین کلماتِ قرآن، کلمات غیر رمزهای قرآن ناسخ و لیست منسوخه. ناسخ است سنت را، چون سنت بر مبنای موقت حروف رمزی است در آن سنت‌هایی که قرآن نه موافق است و نه مخالف.

[می‌شود این را یکبار دیگر بفرمائید؟]

نصوص قرآن و ظواهر قرآن، نسبت به یکدیگر ناسخ و منسوخ احیاناً دارند؛ ولیکن منسوخ نیستند، نه منسوخ هستند با حروف رمزی، نه منسوخ هستند با سنت مستفاد از حروف رمزی، و به طریق اولی نه منسوخ هستند با هیچ حکمی از احکام عقلانی معصومین و غیر معصومین. قرآن ناسخ است، منسوخ نیست در هیچ بُعدی از ابعاد.

حالا، تعداد سوره‌هایی که در قرآن شریف حروف رمزی دارد ۲۹ سوره است. در این ۲۹ سوره، سه سوره مدنی است. بقره: الم، آل عمران: الم، رعد: المر. بقیه که ۲۶ سوره است؛ اعراف، یونس، هود، یوسف، ابراهیم، حجر، مریم، طه، شعراء، نمل، قصص، عنکبوت، روم، لقمان، سجده، یس، ص، غافر، فصّلت، شورا، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف، ق، قلم.

پس بیشتر سوره‌ها که ۲۶ سوره است تقریباً یا ۲۷ سوره است اینها سور مکی است. بقیه از ۲۹ سوره، سور مدنی است. این حروف هم بعضی‌هایش تکرار شده مثلاً: «الم» ۶ بار تکرار شده. «الر» ۴ بار تکرار شده. «حم» ۷ بار تکرار شده. سؤال: آیا در این تکرارها معانی مختلفی است؟ مثلاً «حم» در فلان سوره مخصوص آن سوره است یا کلیت دارد؟ اگر مخصوص است، در ۷ سوره که «حم» دارد، مقاصد یکی نیست. مطالب یکسان نیست. چون مطالب یکسان نیست، بنابراین این حرف قابل قبول نیست که هر حرف رمزی مربوط است به خود سوره. بله! ارتباط به سوره دارد و ارتباط به مطالبی که در سوره هم نیست دارد.

این حروف رمزی که محض در رمز است فقط، و حروف دیگر که محض در رمز نیست یا دال است صریحاً یا دال نیست صریحاً. در حقیقت رموز قرآنی در حروف خاصه رمزی و در حروف عامه، مخصوص رسول الله است. بنابراین القرآن و القرآن فقط، محور احکام است؛ احکام اصلی، فرعی و غیر فرعی.

موارد نجاست جسمی اصلاً در قرآن نیست

ما وقتی که کاوش می‌کنیم و جستجو می‌کنیم در احکام اسلام، از طهارت تا دیات. بر این مبنا که عرض کردیم کل احکام اسلامی مستفاد است از قرآن در دو بُعد که عرض کردیم. مثلاً: باب طهارت که بحث آغازین ماست، طهارت از حدث، از خبث، از نجس، که در بُعد جسمانی است؛ و طهارت فطرت، عقل، کلّ روح، صدر، قلب، فؤاد. کلاً در قرآن ذکر شده است؛ و همچنین در ابواب نجاسات، نجاسات رسمی که ما می‌توانیم قائل بشویم آیا در قرآن ذکر شده؟ حتی یک نجس که لغتی نص از این لحاظ باشد در قرآن ذکر نشده. رجس، رجز، نجس. نجس نجاست جسمانی نیست اصلاً. مثلاً فرض کنید که رجس که بیشتر از نجس است. «إِنَّهُمْ رَجَسٌ» (توبه، ۹۵) چه

کسانی هستند؟ منافقین. منافقین نجس ظاهری هستند؟ پس رجس نجس نیست. یا «والرّجز فاهجر» (مدثر، ۵) رُجَز، رَجَس، نَجَس اصلاً نجاست جسمانی نیست؛ بلکه نجاست‌های جسمانی در آن چند چیز است که ثابت است: منی، بول، غایط حیوان حرام گوشت، (چه انسان چه غیر انسان) و خون و سگ و خوک. البته سگ و خوک بدنشان نه مویشان؛ چون موی سگ و خوک حیات حیوانی ندارد، بلکه حیات نباتی دارد. این چند نجاست در بُعد سنّت قطعیّه‌ی مستفاد از حروف رمزی قرآن است. در نصوص قرآن ما هیچ نجسی از نجاسات را نداریم. اصلاً. کلاً. حتی خنزیر. «فَأَنَّهُ رَجْسٌ» (أنعام، ۱۴۵) یعنی اَکَلَش رَجَس است. «إِنَّمَا الْحَمْرُ» (مائده، ۹۰) درست کردنش، خوردنش، فروختنش، خریدنش، حملش، نگاه‌داشتنش. اما به طور کلی با تدبّر وسیع در کلّ آیات رَجَس و رُجَز و نَجَس. اثری از نجاست جسمانی نیست.

مشرکان نجس نیستند

مثلاً «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» (توبه، ۲۸) خیال شده است که این نجاست جسمانی است. ولیکن با ادله‌ی پنج‌گانه، یا کمتر یا بیشتر از خود آیه و آیات دیگر استفاده می‌کنیم که نَجَس، نجاست جسمانی نیست. چرا نجاست جسمانی در قرآن ذکر نشده؟ برای این که مطلب مهمّی نیست. مطلبی که زیاد اهمیت ندارد، خیلی برخوردار با آن موجب اهمّیت نیست، در حروف رمزی ذکر می‌شود؛ و استفاده رسول از حروف رمزی، نجاست منی است، بول است، غائط است، سگ است، خوک است، خون است، اینها. در کلّ ابعاد فقهی وقتی ما درست بررسی می‌کنیم می‌بینیم که احکامی که در قرآن نصّاً و یا ظاهراً وجود ندارد، نه نفی و نه اثبات، احکام جزئی است، یا کیفیت واجب است. کیفیت حرام است. بالاخره مطالبی است فرعی. مطالب فرعی و جزئی را زیر لفظی خدا بیان کرده، مطالب اصلی اصولی مرحله‌ی اولی را با لفظ صریح. زیر لفظی بیان کرده چون لازم نبوده. اولاً.

ثانیاً. دیروز عرض کردم. در پاسخ این سؤال که چرا خدا بعضی احکام را ولو کم با نصوص و ظواهر آیه ذکر نکرده است؟ در حروف رمزی است. خدا خواسته است که امت در ارتباط تنگاتنگ باشند در دو بُعد با رسول، بُعد متصل (نصوص و ظواهر قرآن). بُعد منفصل (بیانگری خاصّ رسول نسبت به حروف رمزی) برای اینکه مردم ارتباطشان با رسول تنگاتنگ باشد. حتی «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء، ۸۰) و از این قبیل آیات می‌رساند که رسول طاعتش منفصل از الله نیست. منتها طاعت از رسول دو بُعدی است، یک طاعت رسول در رسالت نص و ظاهر است، و یک طاعت رسول در رسالت رمزی است.

بنابراین پیغمبر اگر گفت الف دلیل بر فلان است بپذیرید. درست است. «حُرِّمَ ذَلِكَ»، «فَرَضَ»، «كُتِبَ» بین است. ولیکن مطلبی که از لفظ آن کلمات فهمیده نمی‌شود، اگر رسول فرمود، تعبّد کنید کلاً، اگر قطعاً رسول الله فرموده است تعبّد کنید. بنابراین برای تعبّد صد در صد، ارتباط تنگاتنگ، با رسالت عظمای محمدی صلوات الله علیه این حروف رمزی نازل شده است.

خدا با اختصاص بُعد رمز به رسول، ارتباط تنگاتنگ امت با معصومان محمدی را اراده کرده است

اگر هم ما حکمتش را نمی‌دانستیم باز تسلیم بودیم. ولیکن بعضی حکمتها را ما می‌دانیم که یکی از حکمتها همین است که در ارتباط تنگاتنگ با شند امت رسول با رسول گرامی و بعد از رسول، ائمه (علیهم السلام) که روات از رسول هستند. چون ما دو راوی داریم راوی وحی دو بُعدی است. راوی وحی قرآنی در هر سه بُعدش (رمزی و نص و متشابه) راوی اوّل رسول الله صلوات الله علیه است. راوی دوم، خلفای معصومین هستند. پس از رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلّم) و از خلفای معصومین اگر مطلبی ثابت شد، تکرار می‌کنیم: اگر ثابت شد و نه مخالف دلالات قرآن بود، نه موافق، می‌گوییم این موافق است با حروف رمزی که استفاده‌ی خصوصی و سرّی و رمزی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلّم) است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

